بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 فروردین 1394.

روایات مربوط به حبوه را می خواندیم عرض کردم یک نکته ای در مورد رحل که ما ممکن است رحل را یکی از ملحقات به ثیاب بگیریم و سیاب را یک معنای عام بگیریم که رحل هم شامل شود یکی از معید این مطلبی که عرض کردم یک عبارتی است از شیخ طوسی. شیخ طوسی در استبصار صفحه 145 عبارت جالبی دارد. ایشان می گوید که خب روایات مطلب را می آورد روایات مختلف که بعضی هایش سیف دارند درع دارند خاتم دارند مصحف و سلاح دارند کتب دارند رحل راحله کسوه همه اینها را می آورد. بعد عبارتش این است

**قال محمد بن الحسن هذه الاخبار عامه فی ان للاکبر ثیابه و رحله و کسوته و ینبقی**

ببینید این جایی که می خواهد بحث تخصیص حبوه را به لباس بدن قرار دهد رحل را هم پایش را وسط کشیده است. برای چه این رحل را این وسط آورده است؟ در میان آن هفت هشت ده چیزی که در روایات هست ثیاب و کسوه خب به یک معنا است. به نظر می رسد که رحل را هم جزو ملحقات ثیاب می داند و می خواهد بگوید که همه رحل های شخص هم مراد نیست آن رحل که رویش روی اسب می نشیند. رحل که در مغازه اش است نیست. رحلی که معدّ بر سوار شدن و امثال اینها است. یک نوع لباس خودش می داند لباسی که در حال سواری و رکوب از آن استفاده می کند. به اعتبار اینکه می پوشد برای اینکه خودش محفوظ بماند. لباس چیزی است که، می خواهم بگویم که مفهوم را یک مفهوم عام تری گرفته است یا چیزی که برای حفاظت بدن انسان مورد استفاده قرار می گیرد. پارچه ای که

سوال: تشبیه به فرش بیشتر است.

پاسخ: عیب ندارد می خواهم بگویم که اینها را جزو ملحقات ثیاب کأنه قرار داده است. می شود رحل را داخل در ملحقات ثیاب قرار داد.

سوال: این روایت کجا هست

پاسخ: روایت استبصار.

چون اگر آوردن رحل اینجا خودش باید چیز کرد که چه تناسب دارد در میان آن همه چیزهایی که هست حالا که می خواهد توضیح دهد که مراد از ثیاب، ثیاب جلد هست رحل را هم آورده است. چون رحل در روایاتی که آورده است چسبیده به کسوه هم نیست. چون تهذیب این جوری نقل کرده است اگر چسبیده به کسوه بود می گفتیم که چسبیده به کسوه است اگر در تهذیب این است. رحله و راحلته و کسوته. رحل را و کسوه را ثیاب را آورده است. این فکر می کنم علتش این است که رحل را جزو ملحقات کسوه می دانسته و جزو ملحقات ثیاب می دانسته است. بگذریم. روایت ها را خواندیم اما روایت های بعدی که در جامع احادیث نقل کرده است روایت علی بن حسن بن فضال، روایت دهم باب

علی بن حسن بن فضال عن محمد بن عبیدالله الحلبی و العباس بن عامر

خب علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است. محمد بن عبیدالله الحلبی ثقه است توثیقات عامی که در مورد آل ابی شعبه است این محمد بن عبیدالله الحلبی را هم شامل می شود. و العباس بن عامر، می گوید و آل ابی شعبه ثقاه کلهم معاریف این بیت را حتما شامل می شود. محمد بن عبیدالله الحلبی جزو معاریف این بیت است. و العباس بن عامر که امامی ثقه است عن عبدالله بن بکیر فطحی ثقه است. البته نجاشی در مورد عبدالله بن بکیر فطحی بودن را ذکر نکرده است ولی در سایر مصادر، به نظرم در فرق الشیعه نوبختی هم عبدالله بن بکیر را جزو فطحیه آورده است. هم شیخ در فهرست تصریح کرده است در ذهنم هست در فرق الشیعه نوبختی هم هست عبدالله بن بکیر. با توجه به اینها نجاشی فکر می کنم که غفلت کرده است از ذکر فطحی بودن او.

عن عبید بن زراره عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ لَهُ حَقٌّ لَا يَعْلَمُ بِهِ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ صَاحِبَيِ الْجِدَارِ كَانَ لَهُمَا كَنْزٌ تَحْتَهُ لَا يَعْلَمَانِ بِهِ

آن دو تا بچه.

أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ قُلْتُ فَمَا كَانَ قَالَ كَانَ عِلْماً قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الْكَبِيرُ كَذَلِكَ نَقُولُ نَحْنُ

این کذلک نقول نحن، به نظر می رسد که می خواهد بگوید که ما هم می گوییم ورقه علمی که هست این احقّ به این ورقه علم ولد اکبر است. این ظاهرا مراد از کذلک نقول نحن این مراد است. چون بعضی ها برای استدلال به این روایات این مطلب را مطرح کرده اند شاید بر امت های سابقه باشد حالا از امت سابقه چه طور به این امت استفاده می شود این بحث هایی را که مطرح کردن این ظاهرا کذلک نقول نحن اشاره به این است که ما هم نظرمان این است که ورقه علم به فرزند اکبر می رسد که این در واقع مؤید این است که کتب، که ورقه علم هستند به ولد اکبر می رسد.

سوال: مگر خودش فطحی نبوده است؟

پاسخ: خب باشد. روایتی است از ابی بصیر از امام باقر ع نقل می کند در مورد اینکه داستان حضرت موسی و حضرت خضر که رفتن جدار را کاری کردند که خراب نشود دو تا یتیمین هست که آنجا بودند خود آن یتیمین خبر نداشتند که چه چیز گران بهایی در اختیار داشتند.

سوال:....

پاسخ: یک عبدالله بن بکیر در سند این بحث واقع شده است حالا چه ربطی دارد؟

شاگرد: ادعا کنند که عبدالله صاحب حق است و امثال اینها.

استاد: خب چه ربطی به اینها دارد؟ کذلک نقول نحن. ابی بصیر می گوید که امام باقر فرمودند که

سوال:...

پاسخ: خب حالا مجرد اینکه این روایت را ممکن است که عبدالله بن بکیر بتواند به این روایت تمسک کند چه ارتباطی به این دارد؟ این معنایش این است که آن را عبدالله بن بکیر اضافه کرده است چه ربطی دارد.

سوال: اهل سنت نظر متفاوتی دارند

پاسخ: بله این اختصاصی اهل بیت است. این ناظر به همین است که بحث حبوه از مختصات چیز هست. کذلک نقول نحن. ما هم همین مطلب را قائل هستیم که ورقه علم برای ولد اکبر است. این مطلب این است که یکی از حبوه اینکه در باب حبوه آورده اند به خاطر همین است.

روایت بعدی

**علی بن حسن بن فضال عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَمِعْنَاهُ وَ ذَكَرَ كَنْزَ الْيَتِيمَيْنِ فَقَالَ كَانَ لَوْحاً مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ\* لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلُّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكَنُ إِلَيْهَا وَ يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَ اللَّهَ فِي رِزْقِهِ وَ لَا يَتَّهِمَهُ فِي قَضَائِهِ فَقَالَ لَهُ حُسَيْنُ بْنُ أَسْبَاطٍ**

حسین بن اسباط برادر علی بن اسباط بوده است

**فَإِلَى مَنْ صَارَ إِلَى أَكْبَرِهِمَا قَالَ نَعَمْ**

کأنه یک مطلبی مطرح بوده است که علی القاعده باید مال اکبر باشد فرض کنید شاید مثلا همان روایت ابی بصیر را شنیده بوده است این روایت ابی بصیر را منشأ شده است که این را از امام رضا سوال کند و امام رضا فرموده اند که بله به اکبر می رسید. این هم این مطلب. خب روایت دیگری است که به بحث ما مربوط نیست که تشخیص اینکه اکبر کدام است. آن می گوید که آن که اخیرا به دنیا بیاید اکبر است و آن شاهد بر چیزی در بحث ما نیست.

خب این روایات مسئله. در این بحث من یک مروری کردم به کلمات آقایان تا محقق حلی و علامه هم یک نگاهی کرده ام. تقریبا تا شهید ثانی یک تورق کرده ام. تا محقق آن را کامل نگاه کرده ام تا علامه اش را تا شهید ثانی اش را سریع نگاه کردم. این نکته را هم قبلا عرض کنم شهید ثانی یک رساله در مسئله حبوه دارد. بحث حبوه را ایشان دو رساله در ارث دارد یکی از رساله ها در مسئله ارث زوجه است یکی در مسئله حبوه است. که هر دو را مفصل ایشان بحث کرده است این را هم ملاحظه فرمایید بحث های خوبی است. تعبیری که بحث اولی که آیا حبوه، من یک مقدار فتاوای فقها را نقل کنم. بحث اولی که اینجا داشتیم حبوه آیا مجانی است یا مستحب است؟ من سریع نگاه کردم ممکن است یک سری کتب دیگری هم حبوه وجود داشته باشد که من برخورد نکردم به آنها. معمول فقها یا تعبیر می گویند له فلان چیز کلمه وجوب را صریحا به کار نبرده اند ولی ظاهر کلماتشان وجوب هست. ولی بعضی ها از آنها استحباب استفاده می شود یا صریحا ابن جنید صریحا می گوید که حبوه مستحب است. عبارت ابن جنید این است

يستحبّ أن يؤثر الولد الأكبر إذا كان ذكرا بالسيف و آله السلاح و المصحف و الخاتم و ثياب الأب التي كانت لجسده بقيمة، و ليس ذلك عندي بواجب أن تشاجروا عليه

تصریح می کند که واجب نیست. اگر دعوا نداشتند به او دادند که هیچی. تشاجر موضوع این است که اگر تشاجر نداشته باشند که بحثی نیست. بحث وجوب و استحباب و اینها در جایی هست که تشاجر دارند. وقتی اختلاف دارند قبول نمی کنند که به ولد اکبر بدهند می گوید که واجب نیست حتا بدهند می خواهند بدهند یا ندهند مستحب است.

سوال:...

پاسخ: یستحبک ان یؤثر الولد الاکبر. یعنی مستحب است که آن را به اصطلاح ایثار کنند این را در اختیارش گذارند. اگر نخواستند در اختیارش بگذارند خب واجب نیست یک مستحبی را ترک کرده اند. خب سانی که قائل به استحباب شده اند، یکی صریحا ابن جنید است. این یک. مختلف هست گفته الاقوی الاستحباب جلد 9 صفحه 41 آن هم قائل به استحباب شده است. قبل از اینها ابن زهره در غنیه النزوع صفحه 324. ظاهر ابو الصلاح حلبی در کافی من السنه تعبیر می کند. در کشف الرموز تعبیر می کند و اخطار بعض فضلاء الوقت الاستحباب. نمی دانم مراد از این بعض فضلاء الوقت کیست. کشف الرموز معاصر محقق است. یعنی شاگرد محقق و معاصر محقق است و کشف الرموز را در حیات محقق نوشته است. 672 ظاهرا تاریخ تألیف کشف الرموز است. 676 محقق از دنیا رفته است این در حیات محقق نوشته است. و اخطار بعض الفقهاء الوقت الاستحباب دقیقا نمی دانم ولی احتمال می دهم که مراد خواجه طوسی باشد. خواجه طوسی در جواهر الفرائض قائل به استحباب شده است که معاصر محقق است دقیقا. خب اینها کسانی هست که فتوای به استحباب داده اند. در نکت النهایه هم حالا عبارت نکت النهایه را بخوانم بد نیست. می گوید

و قد اختلف الأصحاب في هذه على ثلاثة طرائق: فابن الجنيد نزلها على الاستحباب، و أبو الصلاح على السنة،

اینها یکی است.

و المرتضى احتسبها عليه بالقيمة،

این هم دو تا

و الأكثرون على أنها يخص به وجوبا من أصل التركة

این هم در نکت النهایه محقق هست. از ابن جنید در نکت النهایه، کشف الرموز و مختلف استحباب نقل شده است. مختلف که عین عبارتش را هم آورده است که مشخص است قائل به استحباب است. نکته ای را عرض کنم ابن جنید دو کتاب داشته است. یکی تهذیب الشیعه بوده است که کتاب مفصلی بوده است. یکی هم خلاصه این تهذیب الشیعه، المختصر الاحمدی. این مختصر الاحمدی دست علامه حلی بوده است و از آن مطالب را نقل می کند. در مورد محقق و اینها نمی دانم یک مقداری قبل از محقق فخار بن معد دیدم در بعضی جاها از آن تهذیب الشیعه مطالبی نقل می کند. نمی دانم محقق از همان کتاب تهذیب الشیعه مفصل نقل می کند یا از این مختصر الاحمدی مختصر نقل می کند دقیقا نمی دانم. خب این یک بحث که واجب است یا مستحب.

سوال:...

پاسخ: حدس می شود المختصری الاحمدی به اعتبار این است که در فقه پیامبر و اینها است ولی نمیدانم این حدسیات عرض کنم خدمت شما این بحث استحباب. بحث دیگر اینکه آیا علی سبیل المجان هست أو بالقیمه هست؟ سید مرتضی در انتصار صفحه 582 در رسائل مرتضی جلد 1 صفحه 257 خب فتوا داده اند صریحا گفته اند که مجانی نیست از باب قیمت هست. در دروس هم از سید مرتضی جلد 2 صفحه 362 نقل کرده است و فرموده است و هو نادرٌ. فقط از سید مرتضی این مطلب جاهایی که فتوا نقل می کنند نقل کرده اند. در حالی که این در کلمات دیگران هم هست. عبارت ابن جنید را که خواندم بالقیمه داشت. در مختلف جلد 9 صفحه 39. ابن زهره در غنیه هم عبارتش بالقیمه دارد. قائل به استحباب است. استحباب بالقیمه هم جمع کرده است هم استحباب را دارد هم بالقیمه را. این هم این مطلب. اما ظاهر عبارت دیگر آقایانی که عبارتشان هست ظاهرش این است که وجوب است ولو صریح نیست ولی ظاهرش وجوب است. اما اینکه محبو چیست آن که در غالب عبارت های فقها وجود دارد ثیاب و بدنه، خاتمه، سیفه، مصحفه، اینها هست. مسائل فاقانیه صفحه 103 مال شیخ مفید. مقنعه صفحه 684. نهایه شیخ طوسی صفحه 633. مبسوط جلد 4 صفحه 127. مهذب ابن براج جلد 2 صفحه 132. وسیله صفحه 38 مال ابن حمزه. سرائر جلد 3 صفحه 258. از یک جای دیگر عبارتش فرق دارد عبارت سرائر را می گویم. شرایع جلد 4 صفحه 19. مختصر نافع جلد 2 صفحه 268. الرسائل التسع محقق حلی صفحه 253. کشف الرموز جلد 2 صفحه 450. اینها تعبیر ثیاب بدنه خاتمه سیفه و مصحفه کرده اند. بعضی از آقایان ثیاب را نیاورده اند. سیف خاتم و مصحف را آورده اند. الاعلام مال شیخ مفید یا الاعلام فی متوفقه الامامیه من ال، اینها. الاعلام شیخ مفید صفحه 53. انتصار سید مرتضی صفحه 582. رسائل سید مرتضی جلد 1 صفحه 257. غنیه النزوع صفحه فراموش کردم در بحث مسئله قبلی کافی ابو الصلاح که صفحه 371 ثیاب بدنه نیست. ثیاب مصلی هست. آن را یادم رفت فرقش را بگویم. سیف و خاتم و مصحف اعلام مفید صفحه 53. انتصار صفحه 582. رسائل مرتضی جلد 1 صفحه 257. غنیه النزوع صفحه 324. جواهر الفرائض صفحه 582. در خلاف ثیاب جلد المیت. سیف مصحف، خاتم را ندارد. خلاف جلد 4 صفحه 116. یک جایی از سرائر هم در بحث قضی صلوات و اینکه باید به تناسب به این بحث که اشاره می کنم آنجا هم خاتم را نیاورده است. جلد1 صفحه 400. ثیاب و سیف و مصحف.

من فکر می کنم که خاتم باید از قلم مرحوم شیخ در خلاف افتاده باشد. در همه کتب دیگرش این چهار تا را آورده است. ثیاب خاتم سیف مصحف. و اینجا در خلاف ادعای اجماع و اخبارهم می کند و امثال اینها. این باید خاتم از قلم مرحوم شیخ افتاده باشد. خب این،

آهان اینها فتواهایی بود که از فقها وجود داشت. یک سری فتواهایی هم حالا این را بعد عرض می کنم.

حالا آیا ما باید اختصاص بدهیم اولا حالا در بحث اینکه واجب است یا مستحب عمده بحث سر این است که چه جوری روایات را جمع کنیم؟ یعنی یکی از قرینه هایی که، قرینه بر استحباب بعضی نکات نمی دانم اصل استحباب است و امثال اینها چیزهایی نیست که خیلی قابل ذکر باشد. عمده وجهی که برای استحباب می شود ذکر کرد اختلاف روایات است که اختلاف روایات را دلیل بر استحباب گرفته اند کما اینکه در منزوحات بئر اختلافات روایات را دلیل بر استحباب گرفته اند. حالا این آیا دلیل هست یا نیست را بعدا بررسی می کنم. ولی حالا قبل از او یکی دو نکته اصولی من در این بحث متذکر شوم که مبنای خیلی از این بحث های آینده ما است. یکی اینکه در این بحث ها خیلی وقت ها آقایان می گویند که چون اجماع هست بر اینکه غیر ثیاب و مصحف و سیف و خاتم چیزهای دیگر کأنه اجماعی است که آنها داخل در حبوه نیست بنابراین روایاتی که مشتمل بر غیر اینها است را باید کنار گذاشت معرض عنه است بنابراین، این خودش راه حلی است برای حل مشکل تعارض روایات. آنها از گردانه خارج شدند بنابراین دیگر دلیلی بر استحباب هم نخواهد بود. اساسا آیا این بحث اعراض در این بحث کارآمدی دارد یا خیر؟ به نظر می رسد که اینجا هم صغرویا اعراض مشکل دارد هم کبرویا. اولا صغرویا درست است که از شیخ مفید به بعد این تعبیرات غیر از اینها ذکر نشده است، یک نکته ای هم قبل از این عرض کنم یادم رفت در بحث قبلی، عبارت ابن جنید سِلاح بود مثل اینکه. بله سیف و آله السلاح. یکی از عبارت هایی که گفتیم چهار تا آله السلاح را هم ابن جنید در عبارتش اضافه کرده بود. این هم یک تعبیر دیگری که پنج تایی است. ممکن است آقایانی که سیف گفته اند یک مقداری شامل آله سلاح هم شود یا نشود آن هم بحثش را بعدا در موردش بحث می کنیم. ولی علی ای تقدیر از این پنج تا چیز که بگذریم، سیف و آله سلاح و ثیاب و مصحف و خاتم یک سری چیزهای دیگر هم هست. کتب رحل، راحله درع، اینها چیزهایی هست که در بعضی روایات وارد شده است و آیا اینها ما باید بگوییم که چون مشهور از آن اعراض کرده اند علما از ان اعراض کرده اند اینها را اصلا در بحث داخل نکنیم. به نظر می رسد که اینجور نباید مشی کرد. چون اولا درست است که از زمان شیخ مفید به بعد در کلمات این فقها این تعبیرات نیامده است ولی در کتب حدیثی که مبنای افتا هست مثل کافی و فقیه همه این تعبیرات وارد شده است و ظاهرشان فتوای به اینها است. و در فقیه در روایاتی که آورده است سیف و مصحف و خاتم و کتب و رحل و کسوه است. راحله البته نیست در نقل فقیه. در کافی تقریبا همه روایت های مسئله را آورده است. روایت کافی را ببینید آهان این است. در کافی باب ما یرث الکبیر من الکافی، کافی کلینی جلد 7 صفحه 85. باب ما یرث الکبیر من الولدون غیره چهار تا روایت دارد که مجموعا سیف و سلاح و درع و خاتم و مصحف و رحل و راحله و کسوه. کتب ظاهرا نیست. کتب هم دارد من اینجا اشتباه کرده ام. همان در روایت ربعی. همه چیزهایی که مورد بحث است در روایت کافی هست. کافی ظاهرش این است که به اینها فتوا می دهد حالا چه جوری جمع بین روایات می کنیم ما عقیده مان این بود که همه اینها جزو حبوه است یک جوری جمع کردیم که همه را جزو حبوه قرار دادیم کلینی هم می تواند نظرش این باشد. در تهذیب و استبصار هم همه اینها را آورده است همه این روایات را آورده است و در فقیه فقط راحله را نیاورده است. البته اینها را آورده است سیف مصحف خاتم کتب رحل کسوه. درع را البته نیاورده است. درع هم نیاورده است. خاتم را آورده. سیف مصحف خاتم کتب رحل کسوه در فقیه. بنابراین اولا اینکه علما اعراض کرده باشند با توجه به نحوه نقل روایات توسط ارباب کتب اربعه حدیثی. هر سه نفرشان. در تهذیب و استبصار و کافی و فقیه. در هر چهار کتاب روایت های مختلفی را آورده اند و هیچ صحبتی در مورد اینکه این روایت قابل عمل نیست و از این حرفها اصلا نکرده اند. این یک نکته. نکته دوم اینکه اگر فرضا آقایان به بعضی از اینها فتوا داده باشند. آیا این نشانگر آن اعراضی هست که از ضعف سند جزو مضعّف روایت می شود به نظر می رسد که آن اعراضی مضعف است که نشانگر این است که اینها این روایات را قابل عمل نمی دانستند. ولی اگر مثلا در جمع عرفی این چهار تا را قائل به وجوب شدند و بقیه را قائل به استحباب شدند گفتند چون مثلا در بعضی روایات آمده است به آن فتوا نداده اند. فتوا ندادن از باب عدم حجیت ذاتی روایات اگر باشد خب این ما ممکن است بگوییم که عمل مشهور کاشف از این است که یک گیری در روایات بوده است آن گیر باعث می شود که دیگر خبر حجت نباشد. ولی اگر از باب جمع عرفی باشد و ما آن جمع عرفی را قبول نداشته باشیم یک جور دیگر جمع عرفی کنیم آن مانعی در این بحث نیست. حالا صرف نظر از مشکلات همان بحث کبروی اعراض حالا من بحث کبروی اعراض را نمی خواهم بحث کنم که اعراض به چه دلیل جابر ضعف سند است. نه، با پذیرش اعراضی که جابر ضعف سند هست اعراضی جابر ضعف سند هست که نشانگر این باشد که آقایان در روایت یعنی یا قرینه ظنیه یا قرینه اطمینانیه بر ایرادی در صدور روایات و حجیت روایات باشد ولی آنهایی که مربوط به نحوه جمع عرفی و این جور چیزها باشد آنها مانعی ایجاد نمی شود. پس بحث اعراض و اینها را بگذاریم کنار. این یک نکته. نکته دوم اینکه گاهی اوقات در مشابهات این روایت ها یک نحوه جمع عرفی می کنند می گویند که این روایات می گوید که این چهار چیز مثلا مال ولد اکبر هست. اطلاق سکوتی روایات اقتضا می کند که سایر اشیاء مال ولد اکبر نباشد. این اطلاق سکوتی یک عام است با روایاتی که چیزهای دیگر را ثابت می کند تخصیص می خورد. تقیید می شود. یک نوع از نوع مطلق و مقید این جور چیزها قرار داده شده است. ولی به نظر می رسد که این جا ها،

سوال:....پ

پاسخ: مطلق و مقید دیگر. این روایت می گوید که غیر این چهار چیز برای ولد اکبر نیست. این عام است یا مطلق است. یک روایت دیگر گفته است که ثیاب هم مال ولد اکبر است.

سوال: خود این در مقام تخصیص زدن است...

پاسخ: صبر کنید دارم تقریب می کنم.

یک تقریب این است که ما بگوییم که مطلق است یا عام است روایت های دیگر مقید اینها هست. ولی به نظر می رسد که به این نحو اینها از باب جمع عرفی نیست. بعضی از روایت ها اصلا در مقام تهدید آن چیزهایی که برای ولد اکبر هست نبوده اند که ما در ضمن، آنها که اصلا تعارض بدوی هم ندارد. آنها هیچی. ولی آنها که در مقام تهدید هستند متکلم در مقام تهدید برآمده باشد ولی فقط این چهار تا چیز داشته باشد این جمع عرفی نیست که بگوییم چیز پنجمی هم داشته باشد. شبیه همین گاهی اوقات در بحث روزه گفته شده است. در بعضی از روایات می گوید لا یضرّ الصائم ما صنع اذا اجتنب اربع خصال. یا ثلاثه خصال. اربع و ثلاثه اش مثل هم است. ثلاثه اکل و شرب را یکی حساب کرده است اربع اکل و شرب را دو تا حساب کرده است. خب بحث این است که اینها گاهی اوقات می گویند که این مطلق است و روایات دیگر مقیدش است و اطلاق و تقیید این جوری مشی می شود. حاج آقا آنجا اشکال می فرمودند که عدد نفس عرفی هست در اینکه بیش تر از اینها اشکالی ندارد. نفس عرفی هست بنابراین، این جور جمع جمع عری نیست. اینجا البته مثل آنجا به آن شکل نیست لفظ عدد را هم نیاورده است ولی در مقام تعداد فقط چهار تا را ذکر کردن و چیزهای دیگر را ذکر نکردن، این از باب اطلاق و تقیید نمی شود آنها را جمع کرد این جمع عرفی نیست. بله گاهی اوقات ما جمع عرفی می کنیم در جمع عرفی یا باید در این جور موارد تصرف در مقسم کرد یا تصرف در قسم کرد. حالا مثلا در مسئله صوم این مطلب را بگویم تا بعد تطبیق دهیم در این بحث. گاهی اوقات می گوید

لَا يَضُرُّ الصَّائِمَ مَا صَنَعَ إِذَا اجْتَنَبَ أَرْبَعَ خِصَالٍ

ما می گوییم این ناظر به موارد متعارف است. حالت های معمولی که افراد دارند. اما موارد خاص و ویژه که پیش می آید را ناظر نیست. بنابراین تنقیه را که یک موقعی شخص ممکن است مریض شود به آنها کار ندارد. پس مقسم ما این صائمی که اینجا مقسم ما هست صائم متعارف را گفته است. یا کارهایی را که اینجا مورد مقسم ما هست که این کارها آیا مضر به صائم هستند یا صوم را نیستند کار متعارفی هست که یک صائم می تواند انجام دهد. تنقیه کار نادری هست که در یک فرض نادری ممکن است پیش بیاید ناظر به او نیست. یعنی حمل مقسم بر متعارف. این یک جور است. این خب جمع عرفی هست خوب هم هست آن تنقیه را این جوری حل کنیم. گاهی اوقات در اقسام تصرف می کنیم. مثلا اکل و شرب را رساندن غبار غلیظ به حلق را اگر دلیل داشته باشیم داخل در اکل و شرب می کنیم. می گوییم این هم یک جور اکل و شرب مجازی است. استمنا را داخل در نساء می کنیم. می گوید از نساء چیز کردن یعنی تمام امور شهوی چیزی که هست امثال اینها. یعنی یا بالاخره یکی از آنها را داخل، ولی کذب علی الله و رسوله نمی دانم در این لا یضر الصائم ما صنع یا نیست الآن یادم رفته است. ارتماس هست و اکل و شرب هست و نساء. نه کذب علی الله و رسوله نیست. کذب علی الله و رسوله را ممکن است شخصی از همان قسم اول خارج کند. بگوید کسی که روزه دارد روزه دار بخواهد بر خدا و پیغمبر دروغ ببندد یک امر خیلی نادر است. بنابراین این جوری بگوییم مقسم متعارف است. بنابراین ما در جمع عرفی کردن ها در این جور موارد از باب اطلاق تقییدی نباید مشی کنیم. یا باید مواردی را بگوییم که اینها چون نادر نبودند متعرض نشده است و مقسم ما افراد نادر هست. یا در قسم ها تصرف کنیم که من در بعضی هایش در ضمن چیز اشاره کردم فرض کنید مثلا رحل را داخل در ثیاب مثلا گفتیم بکنیم. درع را داخل در ثیاب کنیم مثلا. درع چون زره جنگی است یک نوع ثیاب بدن هست ثیاب در یک حالت خاصه است. یا داخل در ثیاب کنیم درع را یا داخل در س یف کنیم. بگوییم مراد از درع به اصطلاح ابزار جنگی است. مراد از سیف ابزار جنگی است ولو ابزار جنگی که برای دفاع مورد استفاده قرار می گیرد نه خصوص سیف. بالاخره این جور جمع ها اگر بتوانیم این جور جمع کنیم می شود جمع عرفی بنی روایات برقرار کرد. اما اینکه بخواهیم از باب اطلاق و تقیید و آن جور چیزها بخواهیم اینها را جمع کنیم آن مطلب درستی نیست. به نظر می رسد که در این روایت ها آن چیزی که با توجه به این نکته ای که فتم من فکر می کنم غیر از کتب بقیه چیزها را به راحتی می شود جمع کرد. چون کتب

سوال: شاید بشود در مصحف جمع کرد.

پاسخ: خب این را ببینید که آیا می شود یا خیر.

خب روایت سماعه می گوید سألته عن الرجل یموت ماله من متاع البیت. قال السیف و السلاح و الرحل و الثیاب جلده. اگر این جوری بگوییم که متاع بیته داخل در متاع بیت نیست. متاع نیست چیزهایی هست که در واقع خارج از متاع خانه و متاع اتاق استفاده نمی شود. متاع اتاق ان چیز هایی است که یک نوع ارتباطی با اتاق داشته باشد. به یک اصطلاح عرض کردم بحث آنکه آن روایت فقط سیف داشت آن روایت دیگر چیزهای دیگر را ضمیمه کرده است یک معنای متاع بیت یعنی آن چیزی که همیشه با بیت همراه است و از خانه جدا نمی شود فقط سیف است. آن چیزی که یک مقداری به هر حال ارتباط آن با بیت بیشتر است این است که لباس انسان، انسان لباس را می گذارد در بقچه در خانه می گذارد یا میپوشد هنگامی که در خانه است. اینها به هر حال متاع بیت تلقی می شود. ولی چیزهایی که مربوط به زندگی معنوی انسان هست مثل قرآن مثل مصحف امثال اینها آنها اصلا در مقسم خارج، متاع بیت آن چیزهایی است که نیاز های مادی انسان را در اتاق تأمین می کند. اما چیزهایی که نیازهای معنوی انسان را تأمین می کند که کتاب و مصحف و امثال اینها هست داخل در، همچنین خاتم. در بعضی روایات خاتم را ذکر نکرده است. این خاتم به دلیل اینکه جزو متاع البیت حساب نکرده اند. خاتم آن چیزی است که انگشتر انسان است و هیچ وقت هم انگشتر انسان در اتاق گذاشته نمی شود. جزو وسایل اتاق هیچ وقت خاتم را انگشتری را حساب نمی کنند. ولی لباس را چون خیلی وقت ها انسان لباس را در می آورد گوشه اتاق می گذارد و لباس دیگر را می پوشد بقچه لباس در داخل اتاق هست این است که اینها اشکالی ندارد که ما جمع بین این روایات کنیم. به نظر می رسد که جمع بین این روایات چیز سختی نیست. آن که در این وسط یک مقداری مورد بحث است یکی راحله است. راحله را اشاره کردم که در روایت کافی و به تبع آن در نقل تهذیب و استبصار وارد شده است ولی با توجه به اینکه در نقل فقیه وارد نشده است احتمال اینکه راحله مصحف رحله بوده است. رحل به راحلته تصحیف شده است جمع بین بدل و نسخه شده است. همین روایت در نقل فقیه راحلته ندارد. نقل تهذیب و استبصار هم علی القاعده از کافی گرفته شده است و نقل جدیدی نیست. بنابراین راحلته قابل اثبات نیست که این راحلته چرا ذکر شده است. این است که از این جهت این روایت قابل جمع است. مجموعا به نظر من یک مشکل آن چنانی جمع بین این روایات ندارد. خب یک روایتی که سلاح دارد با سیف، سیف را مراد معنای عام از سیف و سلاح ممکن است بگیریم. معنای عام بگیریم. سیف یا بگوییم که چون معمولا مراد از سیف ،سیفی است که یک نوع اختصاصی با من داشته باشد. و الا هر چه شمشیر من داشته باشم آنها نیست. یک شمشیر خاصی که همیشه آن شمشیر را، سایر سلاح ها این شکلی نبوده است که نیزه من امثال اینها اولا سلاح یک نکته ای بگویم که کلاه خود و اینها جزو سلاح نیست. آنها چیزهای دفاعی است. درع اگر بحث ثیاب و جلده را داخل نکنیم داخل در چیز حساب نمی شود. داخل در سیف حساب نمی شود. سلاح هم باشد سلاح چیزی است که با آن حمله می کنند نه دفاع.

سوال: کلاه خود هم...

پاسخ: ثیاب و آنها را شامل نمی شود. کلاه خود را شامل نمی شود. روایتی در مورد کلاه خود نداریم. می خواهم بگویم روایت نداریم در مورد کلاه خود. بنابراین آن که هست سیف و سلاح آن را اشکالی ندارد. آن را مگر گفته شود که آن تعبیری که در روایت زراره محمد بن مسلم بکیر فضیل بن یسار هست این است ان الرجل اذا ترک سیفا أو سلاحا. مثلا کسی احتمال دهد که تردید روات این بوده است که امام علیه السلام سیفا تعبیر کرده است یا سلاحا تعبیر کرده است؟ تردید روات در این است که لفظی که امام علیه السلام فرموده است کدام یک از این الفاظ باشد. ولی به نظر می رسد که ظاهر این تعبیر این است که هم سیف و هم سلاح هر دو اش را فرموده است گفته است که سیفا أو سلاحا. سیف یا سلاحی به جا گذارد.

سوال: سیف و سلاح می شود این تفاوت را هم در آن قائل شد چون .... یک شمشیر سفری شمشیر همراه داشتند که خب برای جنگ ها و اینها استفاده نمی شد برای حمله استفاده نمی شده است بیشتر به عنوان دفاع و استفاده های روز مره استفاده می شده است مثل قمه های الآن ما که کوچکتر از شمشیر است و اینها همراه داشته اند مثل قضیه پیامبر حج که می خواهند بجا بیاورند در قضیه.... سلاح همراه خودشان نداشته اند ولی سیف سفری را همه مسلمان ها داشته اند. سیف اصلی و حالا نیزه و شمشیر اصلی که برای جنگ استفاده می کردند و...

پاسخ: نمی دانم اختصاص داشته باشد سلاح به شمشیر سفری و اینها و سلاح علی ای تقدیر نیزه را شامل می شود.

سوال: همین سلاح شامل نیزه و شمشیر سفری و

پاسخ: نه در روایت دیگر فقط سیف گفته است. من این جور می خواهم جمع کنم بین این روایات. یکی اینکه یا بگوییم مراد از سیف از باب مثال هست. سیف یا ما بحکم السیف من السلاح. این یکی. یک جور دیگر این است که همه اشخاص سیف به طور متعارف داشته اند. چیزی علاوه بر سیف افراد خاصی بوده اند که علاوه بر سیف گاهی اوقات نیزه هم جزو شئون اختصاصی شان بوده است و یک نیزه خاصی هم همراه داشته اند. بنابراین، این که در بعضی روایات سلاح را ذکر نکرده است ناظر به متعارف هست که سلاحشان منحصر در سیف بوده است. آن جایی که صلاح را ذکر کرده است ناظر به آن افراد غیر متعارف بوده است که علاوه بر سیف یک سلاح جداگانه ای هم می توانسته است داشت باشد. به نظرم اینها خیلی چیز به اصطلاح مشکل چیزی هم ندارد. ظاهر رحل هم فکر می کنم همان رحل شتر باشد نه رحل به معنای رحل قرآن و اینها باشد. این است که تصور می کنم مجموع این روایات را کنار هم بگذاریم مشکل خاصی، درع را نمی دانم مراد از درع چیست. آیا به معنای لباس هست یا لباس جنگی است. چون درع هم به معنای زره به کار می رود هم به معنای لباس هست. البته درع این جوری که در ذهنم هست لباسی که به بدن چسبیده است به آن لباسی که نه کت و امثال اینها. درع به آن لباس داخلی تعبیر می کنند. ثیاب و جلد شاید مثلا همان ثیاب جلده مراد از ثیاب و جلده هم یعنی لباسی که به تنش چسبیده باشد. حالا آن در مورد مراد از ثیاب و جلده این را صحبت خواهیم کرد که آیا مراد این است که ثیابی که به بدن من چسبیده باشد یا مراد از ثیاب و جلده در مقابل پارچه است؟ یعنی پارچه دوخته و ندوخته. یعنی ثیاب مفهومش یک مفهوم عام تری است. حالا در مورد خصوصیات اینها بعدا صحبت می کنیم. به نظرم روایات یک تعارض قابل توجهی ندارند. آن که عمدتا در این روایات یک چیز جدید هست راحله است. آن راحله هم فقط در نقل کافی است و با توجه به اینکه در نقل تهذیب نیست راحله قابل اعتماد نیست آن راحله را حذف کنیم بقیه به راحتی قابل جمع هستند.

سوال:....

پاسخ: نه وجهی ندارد. می تواند خصوصیت داشته باشد احتمال خصوصیت باعث می شود که ما نتوانیم. انها اختلاف آن چنان چیزی ندارد. حالا یک سری تقریبات در مورد اصل بحث های مختلف یک بار دیگر بر میگردیم بحث ها را طرف می کنیم یک سری نکات هست که ما ممکن است در مورد کتاب با تقریبی بگوییم که این واجب نیست....

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد